

در این مقاله به بررسی زندگی و آثار شاعرانه مصاحبه با عاطفه گرگین (گل سرخی) پرداخته شده است. شاعر و روزنامه نگار مبارزی که سالها به جرم اعتقاداتش در زندان های رژیم شاه پهلوی بسر برد. او بعنوان همسر شهید "خسرو گل سرخی"، این فرزند رامشین خلق ایران نیز چهره ای است آشنا و شناخته شده. گفته هایش در مورد مبارزات گذشته زنان انقلابی ایران که با رژیم پهلوی به ستیز برخاستند، مقاومت شجاعانه آنان حتی زمانی که اسیر زندان بودند و سخنان او درباره ی نقش زنان در این مرحله از جنبش رهائی بخش ایران، می تواند آغازگر بحثی باشد در مورد رسالت و وظیفه کنونی



مصاحبه با عاطفه گرگین (گل سرخی)

مصاحبه با عاطفه گرگین (گل سرخی)

برگرفته از: "زنان در مبارزه" (ماهنامه "اتحاد ملی زنان")،

سال اول، شماره ی ۲، آذر ماه ۱۳۵۸

ا چه بهتر که مرگ انسان در راه آرمان خلق باشد!

باد
 باد را باید کشت
 باد ویرانگر پائیزی را میگویم.
 از چه رو میشکنی
 ساقه زنبق را، باد
 زنبق ترد بیابانی
 عاقبت، بر تو و بیداد تو
 خواهد شورید.
 "عاطفه گرگین"

آنچه خواهید خواند، حاصل گفتگویی است با "عاطفه گرگین" شاعر و روزنامه نگار مبارزی که سالها به جرم اعتقاداتش، در زندان های رژیم شاه پهلوی بسر برد. او بعنوان همسر شهید "خسرو گل سرخی"، این فرزند رامشین خلق ایران نیز چهره ای است آشنا و شناخته شده. گفته هایش در مورد مبارزات گذشته زنان انقلابی ایران که با رژیم پهلوی به ستیز برخاستند، مقاومت شجاعانه آنان حتی زمانی که اسیر زندان بودند و سخنان او درباره ی نقش زنان در این مرحله از جنبش رهائی بخش ایران، می تواند آغازگر بحثی باشد در مورد رسالت و وظیفه کنونی

زنان آگاه و مبارز ایران و چگونگی انجام این رسالت و دشواری های آن.

- شما را مقدمتاً بعنوان زن مبارزی که در فعالیت های اجتماعی سالهای گذشته ایران شرکت داشته اید و در همین رابطه سالها در زندان رژیم گذشته بسر برده اید می شناسیم. برای آشنائی بیشتر کمی از خودتان بگوئید.

(ع-گ) من از سال ۱۳۴۷ وارد فعالیتهای اجتماعی و از سال ۱۳۴۹ وارد فعالیتهای سیاسی شدم. کار مطبوعاتی ام را از روزنامه اطلاعات شروع کردم و صفحه زنان این روزنامه را باتفاق شخص دیگری اداره میکردم. بعنوان خبرنگار از سمینارهای مربوط به مسائل زنان گزارش تهیه میکردم. با شخصیت های زن خارجی که به ایران سفر میکردند مصاحبه میکردم و از این قبیل. در آن زمان رژیم می کوشید از زنان و باصطلاح "اعطای" آزادی به آنان بهره تبلیغاتی بگیرد و طبیعتاً سمینارهای زنان با مراسم جنجالی مشابه تنها در خدمت منحرف ساختن توجه جامعه از مسائل اصلی اجتماعی و نیز منحرف ساختن توجه زنان از آنچه آزادی واقعی شان می توانست باشد - یعنی ضرورت مبارزه در راه سرنگونی رژیم - قرار داشت. بهمین سبب من خیلی زود از نقشی که در روزنامه اطلاعات داشتم کناره گرفتم. پس از آن مدتی با مجله فردوسی و دیگر مجلات همکاری کردم. لیکن با توجه به جو حاکم بر مطبوعات ایران در آن زمان، در سال ۱۳۴۹ از فعالیت مطبوعاتی بکلی کنار رفتم و بطور مستقل به انتشار چند جنگ ادبی دست زدم.

- شما علاوه بر سابقه مطبوعاتی و مبارزاتی خودتان، بعنوان همسر شهید، خسرو گل سرخی نیز چهره شناخته شده ای هستید. بی مناسبت نیست که به این بخش از زندگیتان اشاره ای بکنید.

(ع-گ) من در اسفند ۱۳۴۸ با خسرو آشنا شدم و با او ازدواج کردم. بدون تردید اشتراک عقاید و علائق ما در رشد فردی و اجتماعی هر دو ما تأثیر مثبتی داشت. و در همین رابطه، از سال ۱۳۴۹ فعالیت سیاسی ما آغاز شد که در فروردین ۱۳۵۲ به دستگیری ما انجامید.

- در این مورد هنوز ابهاماتی وجود دارد. اینکه شما بطور مشخص در چه رابطه ای دستگیر شدید؟

(ع-گ) در اوایل فروردین ۱۳۵۲ تعدادی از بچه هائی که تحت تعلیم خسرو بودند، دستگیر میشوند و از طریق شکنجه آنان، خسرو لو میرود و در ۱۶ فروردین ۱۳۵۲ بازداشت میشود. دقیقاً یک هفته پس از دستگیری خسرو من دستگیر شدم. باید اشاره کنم که عامل دستگیری من اعتراف یکی از اعضاء باصطلاح گروه گل سرخی بود. - کمی از دوران زندان بگوئید.

(ع-گ) بگذارید به مسائل مربوط به بازجوئی، هتاکی، شکنجه و ضرب و جرح توسط بازجویان نپردازم زیرا نه من مورد استثنائی بودم و نه اکنون دیگر این مسائل در پرده ابهام است. من ابتدا در سلولهای انفرادی سیاه چال کمیته مورد بازجوئی قرار گرفتم و پس از تکمیل پرونده هر دو ما تقریباً همزمان به زندان قصر اعزام شدیم. در مهرماه همان سال با دستگیری عده ای که بعداً در دادگاه علنی فرمایشی شرکت داده شدند ما را به اوین فرستادند و مجدداً زیر بازجوئی شدید قرار گرفتیم.

- ارتباط خسرو و شما با این گروه چه بود؟

(ع-گ) واقعیت این است که سالها قبل از این تاریخ، خسرو با چند تن از این افراد که بعداً با اصطلاح عاملین طرح ترور شاه معرفی شدند و در دادگاه فرمایشی شرکت داده شدند، ارتباط مختصری داشت و مسئله ترور شاه را تنها بعنوان یک طرح با آنها در میان گذاشته بود. لیکن بعداً بدلیل عدم صلاحیت شخصی و سیاسی آنان، از آنها بکلی کناره گرفت و از آن پس پیوسته ارتباط گذشته خود با آنان را از اشتباهات خود میدانست و بمن نیز توصیه کرد با آنها قطع رابطه کنم...

- ساواک در دادگاه فرمایشی و نمایش تلویزیونی مربوط به آن خسرو گلرخی و کرامت الله دانشیان را در کنار متهمین دیگر قرار داده بود. ارتباط این دو شهید با یکدیگر چگونه و بر چه مبنایی قرار داشت؟

(ع-گ) خسرو هیچگونه ارتباط قبلی با کرامت الله دانشیان و اعضاء گروه او نداشت و تا آنجا که من میدانم در حقیقت در زندان با دانشیان آشنا شد.

- مدت محکومیت شما چند سال بود؟ چون گفته میشود بیش از موعد مقرر در زندان نگاه داشته شدید.

(ع-گ) در دادگاه اول به یکسال و در دادگاه دوم به سه سال زندان محکوم شدم و شش ماه نیز اضافه زندان کشیدم. جمعاً سه سال و نیم در زندان بودم.

- از دوران زندان، روحیه زنان مبارزی که در بند بودند و رفتار زندانبانان بگوئید. آیا رفتار زندانبانان با زنان و مردان تفاوتی داشت؟ منظور اینستکه، فرهنگ حاکم بر جامعه، دست کم گرفتن و تحقیر زنان در رفتار زندانبانان نیز منعکس بود؟

(ع-گ) در سال ۱۳۵۲ که من به قصر رفتم، تعداد زنان زندانی سیاسی بیش از ۵ نفر نبود و در سال ۵۵ که زندان را ترک میکردم این تعداد به حدود ۵۰۰ نفر رسیده بود. و این خود نمودار رشد مبارزات حق طلبانه خلق ایران از سوئی و گسترش شرکت زنان در این مبارزات از

سوی دیگر. در مقایسه رفتار زندانبانان با زندانیان زن و مرد چیزی نمیتوانم بگویم، چون تجربه من محدود به زندان زنان است. آنچه میتوانم بگویم اینست که روحیه زنان چه در ابتدا که تعداد آنان انگشت شمار بود و چه بعدها بسیار مبارزه جویانه و بسیار مقاوم بود، بطوریکه زندانبانان اغلب ضعف بعضی از زندانیان مرد را تحت عنوان اینکه، "مردانتان" چنین و چنان کرده اند شما چرا عاقل نمیشوید، برخ ما میکشیدند. شاید بتوان گفت از ما بعنوان زن انتظار مقاومت، تسلیم ناپذیری و مبارزه را نداشتند و این خود انعکاس فرهنگ حاکم بر جامعه بود که زنان را موجوداتی ضعیف، آسیب پذیر و احساساتی می پنداشت. جالب است که رئیس کل زندانهای سیاسی قصر در پایان یک اعتراض جمعی و درگیری در زندان زنان به اعتراض بما گفت: "مگر به شما اینجا خوش میگذرد که حتی یکی از شما ندامت نامه ننویسید. ببینید چند زندانی مرد تا بحال ندامت نامه نوشته و آزاد شده اند." البته این مسئله مربوط به سال ۵۲ و زمانی است که من در قصر بودم، بعد از رفتن من به اوین شنیدم چند تن از زنان زندانی سیاسی ندامت نامه نوشته و آزاد شدند.

- بنابراین می توان گفت مسئله اینست که فرد به آگاهی اجتماعی و سیاسی دست یابد و خود را متعهد به ایفای نقش اجتماعی بداند. به عبارت دیگر در مبارزه بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و در مقاومت و سازش ناپذیری نیز. در همین رابطه میپرسم نظرتان در مورد نقش امروز زنان در جنبش رهایی بخش کشور ما چیست؟

(ع- گ) بنظر من نقش زنان در جنبش از نقش مردان تفکیک پذیر نیست. مبارزه در راه قطع کامل وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به امپریالیسم و کسب استقلال و آزادی ایران مبارزه ای است طولانی و همه جانبه و زنان نیز چون مردان در راه این مبارزه جان داده و خواهند داد.

- به این اعتبار، بنظر شما آیا تشکل زنان در سازمانهایی که علاوه بر مبارزه همگام با خلق ایران، در جهت کسب آزادی و برابری و حقوق واقعی زنان نیز مبارزه میکنند ضرورت ندارد؟

(ع- گ) بگمان من اگر مسئله را از نقطه نظر فرهنگ جامعه مطرح کنیم، می بینیم که مادام که رشد و اعتلای فرهنگی وجود نداشته باشد، زنان به آزادی دست نخواهند یافت. جامعه باید بچنان تکامل فرهنگی برسد که زن و مرد را انسانهای متعهد، مسئول و دارای حقوق فردی و اجتماعی برابر بداند. بدون تکیه خاص بر جنسیت آنان.

- بنظر شما چگونه میتوان به جنبش فرهنگ متعالی دست یافت؟ آیا جز از طریق مبارزه جهت رشد آگاهی های سیاسی و اجتماعی زنان و مردان جامعه. [همگام]* با مبارزات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه جامعه، اصلاً چنین اعتلای فرهنگی ممکن است؟ فراموش نکنیم

که حتی در کشورهایی که طی پروسه طولانی مبارزه به استقلال و آزادی‌های دست یافته‌اند همیشه مسئله زنان حل نشده و برابری کامل آنان با مردان تحقق نیافته است.

(ع- گ) طبیعتاً جز این نیست. فراموش نکنید که در پروسه مبارزه است که این اعتلای فرهنگی خود بخود حاصل میشود و زن از فرهنگی که از او موجودی عروسکی، ضعیف و زبردست میسازد رها میشود و مرد بعنوان هم‌رزم و همراه به توانائی‌های واقعی او پی میبرد.

- اما فراموش نکنید که زنان در جوامع طبقاتی علاوه بر ستم اقتصادی و اجتماعی، بخاطر زن بودن نیز دچار ستم ویژه‌ای هستند. فکر نمیکنید که ضرورت داشته باشد از نابرابری‌ها و تبعیضاتی که هم اکنون در کشور ما تنها بخاطر زن بودن به ما تحمیل میشود، مثلاً حقوق نابرابر [...]، محرومیت از بعضی رشته‌های تحصیلی و پاره‌ای مشاغل و غیره سخن بگوئیم و نیز بیاد داشته باشید که حتی هم‌زمان و مبارزان مرد نیز گاهی مبارزه زنان در راه رفع این نابرابری‌ها را ضروری نمی‌بینند و به آن در این مرحله از مبارزات ملی، بهای لازم را نمیدهند. از همین رو است که زنان با تشکل در سازمانهای زنان و مبارزه جهت احقاق حقوق انسانی خود علیه تبعیضاتی که می‌تواند به عامل بازدارنده شرکت وسیع آنان در مبارزات حق طلبانه ملی تبدیل شود به ستیز برمیخیزند. درباره‌ی چنین مبارزه‌ای نظر شما چیست؟

(ع- گ) همانطور که خودتان اشاره کردید ما نخست زن را به عنوان کسی که دچار ستم و استثمار طبقاتی است مینگریم و مبارزه آزادی طلبانه را جدا از مبارزات آزادی طلبانه کل جامعه نمی‌بینیم. طبیعتاً فرهنگ مردسالاری که حاصل قرن‌ها حاکمیت مردان است بر ذهن اغلب برادران، همسران و هم‌زمان ما نیز تأثیر خود را باقی گذارده. پس عجیب نیست که آنها به مسئله زنان بطور جدی برخورد نکنند. واقعیت آنست که من برای اظهار نظر در مورد سازمانهای زنان دچار وسواس می‌شوم. بسیاری از این سازمانها هدف مشخصی برای فعالیت خود ارائه نمیدهند و نیز عمدتاً مرکب از زنان روشنفکر و خرده بورژوا هستند. این سازمانها معمولاً جای زنان زحمتکش و رنجبر نیست. مسائلی که آنان مطرح میکنند قابل درک برای این توده‌ی عظیم زنان نیست. مادام که این سازمانها پایگاه توده‌ای بین زنان زحمتکش نداشته باشند، نمیتوانند در راه احقاق حقوق زنان کوچکترین گامی بردارند.

- کاملاً صحیح است به این ترتیب شما ضرورت چنین سازمانهایی را نفی نمیکنید، بلکه نحوه فعالیت و ترکیب اعضاء آنها را قابل قبول نمیدانید. این را هم بگوئیم که داشتن پایگاه توده‌ای مستلزم ارتباط وسیع و صحیح با زنان زحمتکش است و با توجه به فرهنگ و سن حاکم

بر جامعه، زنان امکانات کمتری برای نزدیکی به خواهران زحمتکش خود دارند. لیکن در حله اول خود زنان بقول شما خرده بورژوا باید از آگاهی سیاسی و اجتماعی کافی برخوردار شوند. در این رابطه بنظر شما نقش سازمانهای متقل زنان می تواند تعیین کننده باشد؟

(ع-گ) من از شما میپرسم، مگر سازمانهای سیاسی نمیتوانند چنین نقشی را داشته باشند؟ - با توجه به سطح نازل آگاهی اجتماعی و سیاسی زنان شاید شعارها و خواسته های سازمانهای سیاسی مورد اشاره شما نتواند بعد کافی برای زنان جذب کننده باشد. شاید اکثر زنان باید از آگاهی به مسم جنسی و فرهنگی خود به آگاهی سیاسی و اجتماعی برسند بطوریکه دیگر سرنوشت خود را جدا از متمکشان جامعه نمیبینند.

(ع-گ) من با این تاکید بر ضرورت مبارزه جداگانه زنان و ویژگی مسائل آنان موافق نیستم.

- خود شما بعنوان زن فعالی که خارج از خانه اشتغال دارید و بعنوان یک مادر آیا احساس نمی کنید مسئولیت خانواده و نگهداری از فرزند محدودیتهایی برای شما ایجاد می کند؟ و آیا بعنوان زن تبعیضات اجتماعی و فرهنگی بشما تحمیل نمیشود؟

(ع-گ) طبیعتاً همینطور است. من تنها یک فرزند دارم، اما برای نگهداری او نیز محدودیتهایی دارم و همیشه فکر میکنم وای بحال کسانی که چند فرزند دارند. طبیعتاً مشکلاتشان مضاعف است. اما این تنها مشکل زنان نیست و امیدوارم جامعه بچنان رشد و آگاهی برسد که دیگر مسائل خانوادگی مانع از فعالیت گسترده و همه جانبه اجتماعی زنان نشود.

- به دورانی که در زندان بودید بازگردیم. شما در زندان بودید که خبر اعدام خسرو گل سرخی را به همراه همرزمش کرامت الله دانشیان شنیدید. خبری که علیرغم تعامیل رژیم و کوشش جنایتکارانه اش در مخفی ساختن و بی اهمیت جلوه دادن آن انسان را عمیقاً تکان داد و در جهان انعکاس وسیعی یافت بطوریکه این دو شهید به دو سمبل مقاومت و دو نمونه بارز جنایات رژیم پهلوی در ذهن توده های محروم ایران تبدیل شدند. چگونه این خبر را شنیدید؟

(ع-گ) شب ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۲ من در زندان قصر بودم که مأمور بندها روزنامه های عصر را که خبر تأیید حکم اعدام خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان را درج کرده بودند بمن داد. آنشب را با سایر دوستان و رفقای زندانی که سخت از این خبر خشمگین و ناراحت بودند به سرودخواندن و گفتگو گذرانیدیم. در بین آنان کسانی بودند که شوهرانشان اعدام شده بودند اما روحیه همه بسیار قوی بود. فردای آنروز مرا به دادستانی خواستند. من مجدداً خواستار ملاقات خسرو قبل از اعدام او شدم و سوال کردم که چرا به نامه هایی که در آن ها تقاضای ملاقات خسرو

را نموده بودم، ترتیب اثر داده نشده. بمن گفتند به دفتر زندان مراجعه کنم. در مراجعت به زندان به دفتر رفتم و این موضوع را مطرح کردم و در پاسخ عذر و بهانه مسئول زندان گفتم که تقاضانامه دیگری خواهم نوشت اما او گفت که حکم همانروز صبح اجرا شده و با قیافه حق بجانبی بمن باصطلاح نسلیت گفت و حرفی را که شب قبل در حضور مأمور بند گفته بود بمن یادآوری کرد که: "بقول خودتان هر کس یک طور میمیرد" و من در پاسخ او گفتم: "درست است و بهتر است انسان در راه آرمان خلق بمیرد." در مراجعت به بند و اعلام خبر به رفقا، زندان یک پارچه غرق خشم و اندوه شد. همان شب دوستان مذهبی در زندان برای خسرو و دانشیان مراسم ختم برپا ساختند و به قرائت قرآن پرداختند.

- قبل از این تاریخ تا چه حد از وضع خسرو و جریان محاکمه وی اطلاع داشتید و آیا هرگز توانستید او را در زندان ملاقات کنید؟

(ع- گ) در آبانماه سال ۵۲ در زندان اوین یکبار به تقاضای خود من با حضور ۱۲ بازجو موفق شدم چند دقیقه خسرو را ببینم. خسرو که بر اثر شکنجه های دژخیمانه جلادان ساواک قادر به راه رفتن نبود در اطاق نشسته بود و حدود ساعت ۱۲ شب مرا از سلول خودم با چشم بسته به این اطاق بردند در مقابل خودم پیرمردی را میدیدم که بر اثر مشقات زندانی و شکنجه، جسماً درهم شکسته بود اما روحاً همچنان گذشته، چون کوهی استوار و سرفراز بود. بازجویان از اینکه خسرو بقول آنان دائماً از "خلق" میزند شدیداً خشمگین بودند و بمن گفتند که قرار دادن او در ردیف دوم متهمین دادگاه فرمایشی تنها به این علت است که از سخن گفتن در مورد دیگران خودداری می کند. خسرو در مقابل اصرار و تهدید آنان گفت من واقعیت را خواهم گفت نه چیزی را که شما میخواهید. و همانگونه که میدانید جلادان خونخوار پهلوی او را تنها بخاطر ایستادگی و رازداریش به جوخه اعدام سپردند و باین ترتیب به گفته خود او، همانگونه که امروز شاهدیم، از هر قطره خون او و دانشیان و صدها تن دیگر از همزمان آنان هزاران لاله سرخ در این لاله زار خونین روئید و جنبش را به جنبش توده ای مبدل ساخت، جنبشی که سرانجام به استبداد ظالمانه و خائنانه سلطنتی پایان بخشید.

- با تشکر از اینکه در این گفتگو شرکت کردید. شنیده ام که کتابی در دست چاپ دارید.

میتوانید بگوئید کتاب در چه زمینه ای است؟

(ع- گ) با پشتوانه کارهای قبلی که در دوران سیاه پهلوی داشتم، مجدداً مبادرت به چاپ فصلنامه ای کرده ام بنام "فصلهای گل سرخ" که امیدوارم تا چند روز دیگر منتشر شود.
- موفق باشید.